

نگاه دارد و چون انحراف آن راه یابد با تعدال او در هر جهت  
 طیب عالم باشد و صناعت و صناعت طب کلی و همچنانکه  
 اعضای بدن انسانی در بقا محتاج بهمد یکدیگرند مثلاً جگر محتاج  
 بدل در روح حیوانی و قوت حیات و دل محتاجست بکبد در روح  
 طبیعی و تعدیه و ایشان هر دو محتاجند به معانی در روح نفسانی  
 و قوت حس و مانع محتاجست بایشان در هر دو و در حیات  
 و در تعدیه و همچنین اجزاء انسانی نیز در بقا محتاجند بهمد یکدیگر  
 پس کمال تمامی هر شخص به یکدیگر اشخاص حاصل شود بنا برین  
 مخالفت با بنای نوع بر وجه تعاون واجب باشد و الا از  
 قاعده عدالت منحرف شده باشد و بهمت جوهر جسم چون  
 که از مردم غارت و دحشت اختیار کند و بجای از معاونت بی  
 اجتناب نماید و بار اسباب معیشت خود بر مردم تحمیل کند  
 و از آزادی نامند و فضیلتی دانند و حال آنکه اجمالت خود مختص  
 به غذا و لباس از بنی نوع فرا گیرند و در عوض آن هیچ نفعی با  
 ایشان نرساند و بهای آن نگذارند و چون واسطه عدم اسباب

افعال

افعال ذیل از ایشان صادر نشود و عوام ایشان از ازل فضیلت  
 نیندازند و اینکمال خطاست چه عفت نه ترک شصوتست  
 بلکه استعمال اوست بر وجه عدالت و عدالت نه انست  
 که کسی را نه بینه ظلم بر و نکند بل که در معامله با مردم طریق انصاف  
 و انصاف مرغی دارند و ابو الحسن عامری گوید که نضر خوانان  
 بدترند با وجود توقع با امداد مردم و اخذ اموال ایشان نفی با  
 ایشان میسر است بلکه مضرت میسر است چه بکلیات  
 کاذبه ایشان را فریب میدهند و اضاعت قالیات ایشان  
 میکنند و معاونت بر وجه عدالت وقتی میسر باشد که بر قافله  
 عدالت مطلع باشند و توقف بر آن جز معرفت قواعد این  
 علم حاصل نشود پس هر کس را تعلم این علم ضروری باشد تا معا  
 ملا و معاشرت ایشان بر وجه عدالت باشد و ضرورتاً سلاطین  
 که سبق ذکر یافت طیب مزاج عالم مدبر امور بنی آدم اند و این  
 علم عبارتست از قواعد متعلقه بمصلحت عامه ناس ازین رو  
 که تعاون متوجه اند بکمال حقیقی **معدوم** در فضیلت محبت

انصاف